

## بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

کتاب حاضر مجموعه چهار خطبه از حضرت حجة الاسلام خامنه‌ای درباره «منافقین، دشمنان حکومت اسلامی» در نماز جمعه دانشگاه تهران است.

سخنرانی اول تا سوم در سه هفته متوالی - از چهارم تا هجدهم اردیبهشت - و سخنرانی چهارم - در پنجم تیرماه ۶۰- یک روز قبل از سوء قصدی که منافقین در مسجد ابوذر به جان استاد نمودند ایراد شده است.

این سخنرانی‌ها علاوه بر بُعد مذهبی - یعنی شناخت منافقین توسط قرآن و نهج البلاغه - دارای یک بُعد سیاسی و تاریخی است؛ زیرا در روزهای حساسی از انقلاب اسلامی ایران - یعنی در اوائل سال ۱۳۶۰- ایراد شده است؛ روزهای حساسی که امت قهرمان ایران توانست نفاق راست و نفاق چپ را یک‌باره از جامعه طرد کند و انقلاب سوم خود را در برابر چشمان حیرت‌زده جهانیان به تماشا بگذارد.

انقلابی که باز هم رنگ خون و شهادت گرفت و هم چون انقلاب کربلا، خون پاک سید مظلومان، آیت الله حسینی بهشتی و هفتاد و دو شهید از ابرار امت آبیاری شد و پرده‌های نفاق و توطئه را درید و چنان شد که به تعبیر قرآن، سپید رویان، در آغوش رحمت خدا جای گرفتند و سیه رویان و منافقان، که هم‌چون یزیدیان، دست به بزرگ‌ترین جنایت در تاریخ ایران زدند و کربلایی دیگر برپا کردند، به لعنت و عذاب خدا و خلق گرفتار آمدند و در کام شعله‌های خشم خدائی امت، و آتش اعمال ننگینی که خود آن را برافروخته بودند، به دست فنا سپرده شدند و انقلاب اسلامی ایران یک بار دیگر، خالص‌تر، پاک‌تر و ناب‌تر از بوته آزمایش الهی بیرون آمد تا حرکت خویش را در مبارزه با استکبار جهانی تشدید نماید و این نهضت خونین را تا انقلاب مهدی (عجل الله تعالی فرجه) تداوم بخشد.

و این نیز یکی از معجزات این انقلاب الهی بود که توانست با یک حرکت سریع به رهبری امام امت ریشه نفاق راست و چپ که دست در دست هم نهاده بودند، بسوزاند و انقلاب را از شر آن آسوده سازد.

سیری در سخنرانی‌های امام امت نشان می‌دهد که این مرد همیشه بیدار الهی، از همان اوائل پیروزی انقلاب چه خوب این جریان‌ها را در درون جامعه تشخیص می‌داده است. ولی آنچه را که این پیر روشن ضمیر با نور الهی می‌دیده، برای

امت قابل درک نبوده است، تا مگر با گذشت روزگار و روشن شدن آثار جریان‌های نفاق، امت بتواند ماهیت آن را کشف کند و خود برای رهایی از آن تصمیم بگیرد.

مثلاً امام در سخنرانی بیست و سوم آذرماه ۵۸ از نفاق راست پرده برمی‌دارد و می‌فرماید:

امروز ادعای انقلابی بودن؛ ملی بودن؛ کسب رایجی شده است... این‌ها اشخاصی هستند که هر روز نان را به نرخ روز می‌خورند... این‌ها سینه زند، بیرق اسلام باشد پایش سینه می‌زنند ولی با اسلام کار ندارند؛ بیرق کفر هم بلند بشود پایش سینه می‌زنند. امروز اگر چنانچه آمریکا غلبه پیدا بکند، این‌ها سینه برای آمریکا می‌زنند. الان هم اشخاصی هستند که روابط با آمریکا دارند؛ روابط با کسانی که با آمریکا مربوطند دارند. این‌ها سینه زند و پای هر علمی سینه می‌زنند. به نظرشان فرقی نیست بین علم اسلام و علم کفر؛ آن‌ها می‌خواهند کسبشان را انجام دهند. او می‌خواهد مردم او را به روشن‌فکری بشناسند؛ او می‌خواهد او را به چیزهایی که پیش ملت رایج است بشناسند.

... تماشا می‌کردند ببینند چه کسی جلو می‌افتد، در خارج از ایران، در داخل ایران نشسته بودند و نظر دوخته بودند که ببینند کدام طایفه‌ای با هم جنگ می‌کنند و غلبه بر دیگری می‌کنند تا هر کدام غلبه کردند، زیر علم او بروند؛ حالا مسلمان‌ها غلبه کرده‌اند، آمده‌اند زیر بیرق مسلمان‌ها، لکن در باطن از شیطنتشان دست برنمی‌دارند. در ظاهر فریاد می‌کنند و اسلام را ترویج می‌کنند و رژیم سابق را طاغوت می‌دانند و رژیم فعلی را جمهوری اسلامی؛ لکن در زیر پرده با اسلام و جمهوری اسلامی مخالفت می‌کنند... و با آمریکا، هم روابط مستقیم و هم با واسطه دارند؛ منافقین این‌طورند؛ این صفت منافقین است.

در زمان رسول‌الله(ص) هم گرفتاری بزرگ اسلام از منافقین بود؛ لکن با منافقین چه بکنند؟ منافقین که می‌گفتند ما برای اسلام هستیم و اسلام آوردیم؛ مثل اسلام ابوسفیان و دار و دسته او؛ با او چه بکنند؟ این که دارد می‌گوید من مسلمانم؛ با مسلمان که نمی‌شود کاری کرد؛ چون ظاهراً نماز می‌خواند و به جماعت هم می‌خواند. پای منبر رسول‌الله(ص) هم می‌نشیند اشک هم می‌ریزد، با او که نمی‌شود کاری کرد. امروز هم مسلمانان مبتلای به دست منافقین هستند و کارشان هم از زمان محمدرضا مشکل‌تر است؛ چون محمدرضا میزد و میکشت و تکلیف ملت با او معلوم بود؛ ملت به جنگ می‌رفت؛ اما این دسته‌ای که در ظاهر اظهار اسلام می‌کنند و در ظاهر دعوت به اسلام می‌کنند و در ظاهر حرف از اسلام می‌زنند، قلم‌هایشان، قدم‌هایشان برای اسلام است؛ لکن زیر پرده با اسلام مخالفند و با اسلام

مخالفت می‌کنند، با این‌ها باید چه بکنیم؟ کار با این‌ها مشکل است و مسئله منافقین را پیغمبر اسلام هم نمی‌توانست حل بکند، حضرت امیر هم گرفتار این‌ها بود و نمی‌توانست حل بکند؛ حلش مشکل است.

آن که ما امروز به او مبتلا هستیم کسانی هستند که اظهار اسلام می‌کنند و کمر اسلام را می‌خواهند بشکنند؛ کار مسلمانان با این‌ها مشکل است. اسلام از همان اولی که پیدا شده است، تا حالا مبتلا به این جمعیت هست و حل مسئله این‌ها مشکل‌تر از هر مسئله‌ای است. اشخاصی بودند که برای اسلام و ملیت فریاد می‌زدند، بعد معلوم شد آن‌ها که این قدر اسلام مآب‌اند و آن قدر ملی هستند، با آمریکا رابطه دارند. بعضی از این روشن‌فکرهای ما این‌طوری هستند؛ منافق‌اند. مردانه به میدان نمی‌آیند که بگویند آقا ما اسلام را نمی‌خواهیم و اسلام برای سابق بوده، حالا دیگر به درد نمی‌خورد. ما با این‌ها چه بکنیم؟

حل مسئله منافقین از اعظم مشکلاتی است برای ملت ما و برای اسلام، از اول بوده. با معاویه باید چه کرد که امام جماعت است و برای خدا، به قول خودش، برای اسلام، می‌خواهد جنگ کند و به مردم شام حالی کرده است که من یک آدم مسلمانی هستم و امیرالمؤمنین هم که هست و در آن جا می‌گوید امیرالمؤمنین مسلمان نیست. می‌رسیم به پیام نوروزی سال ۵۹ امام:

تمام عقب‌ماندگی‌های ما به خاطر عدم شناخت صحیح اکثر روشن‌فکران دانشگاهی از جامعه اسلامی ایران بود و متأسفانه هم‌اکنون هم هست.

و همه باید بدانید که الثقافی فکر کردن خیانتی بزرگ به اسلام و مسلمین است که ثمره تلخ این نوع تفکر در سال‌های آینده روشن می‌گردد.

با کمال تأسف گاهی دیده می‌شود که به علت عدم درک صحیح و دقیق مسائل اسلامی بعضی از مسائل را با مسائل مارکسیستی مخلوط کرده‌اند و معجونی به وجود آورده‌اند که به هیچ وجه با قوانین مترقی اسلام سازگار نیست، دانشجویان عزیز، راه اشتباه نروید و خود را از مردم جدا نسازید.

در تاریخ چهارم تیرماه ۵۹ امام امت جریان نفاق چپ و خط «مجاهدین خلق» را در یک سخنرانی مفصل افشا می‌کند و می‌فرماید:

اسلام همیشه درگیر خطر منافقین بوده است؛ منافقین همه را فریب می دهند؛ مردم باید بیدار باشند... ممکن است من هی بگویم اسلام، هی بگویم فدایی اسلام و فدایی خلق، هی بگویم مجاهد اسلام و مجاهد خلق، این حرف ها را بزنم؛ لکن وقتی اعمال من را شما ملاحظه بکنید، ببینید که از اول من مخالفت کردم؛ در هر جا تفنگ کشیدم و مخالفت کردم؛ و هر جا بنا بود که یک اصلاحی بشود شما دیدید که من آمدم و مقابله ایستادم و مشتم را گره کردم و تفنگم را کشیدم...

و با این سخنرانی، «مجاهدین» برای مدتی منزوی می شوند، تا آن که سخنرانی ۱۷ شهریور ۵۹ به وسیله «نفاق راست» منزوی شدگان را دوباره وارد صحنه می کند و با هم به اتحاد می رسند.

امام در ۲۰ شهریور ۵۹ در جمع وزرای کابینه که برای اولین بار به حضورش رسیده اند می فرماید:

«هر که گفت من، این من شیطان است، هر که گفت به من اطاعت کنید، این شیطان است.»

\* \* \*

بعد از سخنرانی ۱۷ شهریور و روشن شدن موضع «نفاق راست»، امام بنا را بر روشنگری و اصلاح می گذارد؛ زیرا در آخر شهریور جنگ تحمیلی و حمله عراق به ایران شروع می شود.

اما در اربعین حسینی (دوشنبه ۸ دی ماه ۵۹) می فرماید:

رؤسا و دولت مردان بیدار بشوند و مخاصمه را ترک کنند. دولت مردان در هر جا باید بدانند که رسیدن به این مقام، امتحان الهی بوده است و سخت امتحانی است.

و در روز شنبه ۴ بهمن ۵۹ مصادف با میلاد رسول اکرم (ص)، در دیدار با نمایندگان ملت و هیئت دولت، امام می فرماید:

«بالاترین گرفتاری ما حب نفس است؛ گرفتاری حب جاه است؛ گرفتاری حب شهرت است.»

و در سخنرانی دوشنبه ۴ اسفند ۵۹ می فرماید:

«بزرگ ترین معصیت امروز، ایجاد اختلاف و نفاق است. چماق زبان و چماق قلم بالاترین چماق هاست. توجه کنید قلم های شما، خنجرهایی که از پشت به ما می زنند نباشد.»

روز چهارده اسفند نفاق راست به مناسبت سالگرد مصدق سخنرانی می‌کند و نفاق چپ صحنه دانشگاه را به آشوب می‌کشد و جامعه سخت متشنج می‌شود.

و در روز پنج‌شنبه ۲۸ اسفند ۵۹ در دیدار با نمایندگان یک سخنرانی طولانی درباره ترک خودپرستی و بازگشت به خدا دارد که از سخنرانی‌های سنگین و عرفانی امام است.

امام با یک رهبری پیامبرگونه تشنج را از جامعه باز می‌گیرد و با تشکیل هیئت سه نفره و اعلامیه ده ماده‌ای آرامش را به جامعه بازمی‌گرداند.

اما امت در پیام نوروزی سال ۶۰ می‌فرماید: امید است امسال سال حکومت قانون باشد مدتی اوضاع آرام است. در پایان اردیبهشت "نفاق راست" اعلام می‌کند: برای خروج کشور از بن‌بست کنونی، سالم‌ترین راه رفراندوم عمومی است.

امام در ششم خرداد ۶۰ در جمع نمایندگان مجلس می‌فرماید:

اگر پایتان را از اسلام کنار بگذارید این طلبه‌ای که این جا نشسته با کمال قوا با شما مخالفت می‌کند بترسید از آن روزی که این مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست و یک انفجار حاصل شود. شما اگر با اسلام بدید تشریف ببرید اروپا و آمریکا، و اگر ملت را می‌خواهید نگویید ملت با من هستند، نه با من است نه با شما، ملت اسلام را می‌خواهد، ملت شخص نمی‌خواهد.

و در روز دوشنبه ۱۱ خرداد ۶۰ (مصادف با مبعث رسول خدا) می‌فرماید:

«تا تزکیه در رده‌های بالا حاصل نشود، این مملکت اصلاح نخواهد شد».

و بالاخره در روز ۲۵ خرداد ۶۰ که ضدانقلاب و نفاق راست و چپ طرح توطئه‌ای عظیم را در سر می‌پروراند، امام سخنرانی تاریخی خویش را ایراد می‌کند و مردم را به صحنه می‌خواند و می‌فرماید:

«متأثرم از این که با دست خودشان گور خودشان را کردند. نمی‌خواستم که شما ائتلاف بکنید با منافقین که ضد اسلام هستند...».

و بدین ترتیب از توطئه‌های پشت پرده، پرده برمی‌دارد، بازتر با مردم سخن می‌گوید، آشکارا نفاق راست را معرفی می‌کند.

من از اول یک خلجانی در ذهنم حاصل می‌شد راجع به بعضی این‌ها، لکن صبر کردم صبر کردم و نصیحت کردم، صبر کردم. بسیاری از اوقات آن‌ها را به مسائل اسلامی دعوت کردم؛ به عمل به قانون دعوت کردم؛ به حفظ و حراست جمهوری اسلامی دعوت کردم؛ کم‌کم آن احساس من زیاد شد، تا وقتی که می‌بینم که جناح منافق در میدان است و تأیید می‌کند تا وقتی که می‌بینم آن جبهه‌ای که بر ضد اسلام است تأیید می‌کند. من تکلیف شرعی است که دیگر تأیید نکنم. مگر من می‌توانم در قبال یک جریانی که بر ضد اسلام و بر ضد کشور ما دارد انجام می‌گیرد باز ساکت بنشینم... و بدین ترتیب «انقلاب سوم» با رهبری امام و هم‌گامی و بیداری امت به ثمر می‌رسد و جریان نفاق راست و چپ را از صحنه بیرون می‌کند.

کتاب حاضر یادآور خاطراتی از «انقلاب سوم» امت قهرمان ایران است، و امید است که این بیداری و آگاهی در پرتو اسلام و قرآن هر روز بیشتر شود و امت ما با مطالعه این گونه کتاب‌ها و با عبرت‌آموزی از جریان نفاق راست و چپ در جامعه نوپای اسلامی تجربیات خویش را غنی‌تر و پربارتر سازد انشاء الله.

حزب جمهوری اسلامی

واحد تبلیغات

تیرماه ۱۳۶۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### خطبه اول

قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿٢٠﴾ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَ مَا يَشْعُرُونَ ﴿٢١﴾ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا»

شاید بشود گفت خطرناک ترین دشمنی که انقلاب پیامبران را در طول تاریخ، تهدید کرده است و به آن ضربه وارد آورده است، منافقان هستند. به دلیل اهمیت دشمنی منافقین با جریان انقلاب اسلامی در طول تاریخ است که در قرآن کریم بیش از همه گروه‌های معارض به منافقین اهمیت داده شده است.

در اول سوره بقره سه آیه درباره مؤمنین و دو آیه در باب کافران و سیزده آیه در باب منافقان آمده است. آیات بسیاری نیز در سوره‌های متعدد قرآن درباره منافقین هست که خدای متعال خصوصیات روحی و عملکرد و نحوه برخورد با آن‌ها را توضیح می‌دهد.

حتی در قرآن سوره‌ای درباره کافران نیست. سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» ترسیم چهره کافران نیست؛ فقط چند آیه کوتاه هست که به پیغمبر (ص) دستور می‌دهد به کافران چنین بگو. اما سوره منافقون در قرآن مخصوص منافقین است. اهمیت این مسئله به قدری است که هر هفته در نماز جمعه این سوره طبق معمول و سنت خوانده می‌شود، تا مردم هرگز خطر نفاق و منافقین را از یاد نبرند. امروز هم جامعه ما بیش از همه از طرف منافقین صدمه می‌بیند. لذا باید منافق را شناخت.

عنصر اصلی در ماهیت و شخصیت منافقین این است که منافق آنچه را که در زبان و ظاهر اظهار می‌کند در دل به آن باور ندارد. آمنا بالله می‌گوید، ولی ایمان ندارد. در دل معتقد به اسلام و انقلاب و حمایت از مستضعفین نیست، اما در زبان دم از اسلام و انقلاب و مستضعفین می‌زند! برای خلق دل نمی‌سوزاند و قدمی هم بر نمی‌دارد. اما در زبان دم از خلق می‌زند. این جوهر اصلی منافق است. نزد پیغمبر (ص) می‌آید و می‌گوید: «قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ لِرَسُولِ اللَّهِ» با تأکید می‌گوید ما شهادت می‌دهیم که تو پیغمبر خدائی، اما دروغ می‌گوید: «وَاللَّهِ يَشْهَدُ أَنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ»؛ خدا گواهی می‌دهد که آن‌ها دروغ می‌گویند؛ یعنی آن‌ها به پیغمبری پیغمبر (ص) هم معتقد نیستند.

امروز من دو مطلب کوتاه درباره منافق می‌گویم؛ اما چون مسأله بسیار حائز اهمیت است، ان‌شاءالله در خطبه جمعه آینده بحث را ادامه می‌دهیم.

نکته اول در مورد انگیزه اصلی نفاق است. منافق چرا منافق می‌شود؟ محور اصلی حرکت نفاق، خودپرستی منافق است. اول که ایمان نمی‌آورد برای این ایمان نمی‌آورد که اسلام و انقلاب به ضرر اوست. یا پول او را می‌گیرد، یا مقام او را که غصب کرده است می‌گیرد، یا حرف‌های او را تکذیب می‌کند. انقلاب به ضرر اوست؛ پس انقلاب، ایمان قلبی نمی‌آورد، و این خودپرستی اوست. با این که ایمان نیاورده است، از ترس جانش یا برای طمع به دست‌اندازی به قدرت و مال، به خاطر فرصت‌طلبی اظهار ایمان می‌کند. این جا هم خودپرستی او آشکار می‌شود. اگر از انقلاب و جامعه اسلامی سهمی و نفع و سودی به او برسد، قلباً خوشحال می‌شود و مخالفت خود را تقلیل می‌دهد؛ اما اگر از انقلاب بر طبق خواسته‌های نفسانی و شخصی او چیزی عاید نشود، فریاد نارضایی را بلند می‌کند. آیه قرآن می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسَخَطُونَ»؛

اگر در انقلاب از تقسیم غنائم به او که سهمی هم ندارد خودداری نشود، راضی می‌شود؛ از انقلاب هم بدگویی نمی‌کند و در روال عمومی انقلاب می‌ماند. اما به مجرد این که پایه این سهم سست شد، فریاد نارضایی بلند می‌کند و باطن خود را که ضدیت با انقلاب است ظاهر می‌کند. پس او در رابطه با عملکردش نسبت به انقلاب نیز خودپرست است؛ وقتی که احساس خطر شخصی می‌کند حاضر به خضوع و تواضع می‌شود. «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ» حاضر است حتی قسم بخورد که در خدمت انقلاب و در کنار مردم است! حاضر است ادعای طرفداری از امام و انقلاب را هم بکند، زیرا نفع شخصی خود را در این می‌بیند.

عبدالله ابن ابی، رئیس منافقان در مدینه؛ کسی بود که قبل از آمدن پیغمبر(ص) به مدینه، اوس و خزرج جمع شده بودند تا او را به حکومت برسانند. پیغمبر(ص) که آمد، بساط حکومت آینده او بر هم خورد؛ مخالف با انقلاب شد. در انقلاب ما نیز کسانی بودند که پیش خود فکر می‌کردند اگر اوضاع ایران عوض شود، آن‌ها بر سر کار خواهند آمد. با این که عمرشان را در راحتی و رفاه گذرانده بودند، وقتی انقلاب آن‌ها را به بازی نگرفت، ضدانقلاب شدند و معارض با انقلاب. کسانی هم بودند که در اوایل توانستند با فرصت‌طلبی وارد حوزه انقلاب شوند، حتی پست و مقام هم بگیرند؛ اما وقتی انقلاب در حرکت طبیعی خود این‌ها را کنار گذاشت در مقابل انقلاب ایستادند. اول، انقلاب را پذیرفتند، اما



وقتی انقلاب جدی شد، با آن به مخالفت برخاستند؛ «ذَلِكَ بَانَهِمْ اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا»؛ اول ایمان آوردند، بعد دیدند با انقلاب نمی‌شود ساخت، لذا ضدانقلاب شدند.

خصوصیات منافق از جمله این‌هاست که گفتم؛ اما خصوصیات بیشتری هم دارد که ما باید آن خصوصیات را بدانیم. سرکار منافق در این است که دشمن است ولی شناخته‌شده نیست و در لباس دوست است، و این دومین نکته است که می‌خواهم بیان کنم. فرق منافق با دشمن آشکار این است که دشمن آشکار صریحاً می‌گوید من دشمن شما هستم؛ می‌شناسید؛ درصدد مقابله برمی‌آیید و ضربات او را هم پاسخ می‌گویید؛ اما شما فرض کنید نیروهای متجاوز عراقی که امروز از مرزها به ما حمله کرده‌اند مثلاً دارویی در فضا پخش می‌کردند که سرباز ایرانی آن‌ها را نمی‌دید، ببینید وضع چقدر مشکل می‌شد. او می‌آمد، حمله می‌کرد، ضربه می‌زد، می‌کشت و سرباز ایرانی نمی‌فهمید که کیست و چیست، از کجا می‌آید و چگونه ضربه می‌زند؛ چقدر خسارت داشت؟

ضدانقلاب منافق در داخل جامعه ما همان کار را می‌کند؛ ضربه می‌زند، سم‌پاشی می‌کند، ایمان مردم را سست می‌کند، شایعه پخش می‌کند و هزار توطئه علیه جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی به راه می‌اندازد و از طرف مردم هم دیده نمی‌شود؛ ضربات او شناخته نمی‌شود. این است که جامعه را به سختی در تشخیص و در عمل دچار می‌کند.

نکته دوم که گفتم این است که ما به تبع قرآن در رابطه با منافق فقط یک مقصود داریم و آن «معرفی و شناسایی کردن منافق» است. به همین دلیل است که این همه آیه در قرآن درباره منافقین آمده است. قرآن این‌ها را از ابعاد و از زوایای گوناگون با خصلت‌هایشان معرفی می‌کند تا مسلمان بتواند با اندکی دقت و بصیرت منافق را بشناسد. اگر انقلابی در طول حرکت خود پس از پیروزی روال کارش طوری باشد که منافقان بتوانند در آن جذب شوند، این انقلاب، محکوم به زوال است؛ اما اگر انقلاب طوری باشد که هر چه از عمر آن می‌گذرد، منافقان یکی پس از دیگری از آن طرد شوند، این انقلاب، ماندنی و پایدار است؛ زیرا ناخالصی‌ها را از خود دور می‌کند؛ که در این صورت، آن‌ها می‌گویند آقا نیروهای پیرو خط امام بر اثر سخت‌گیری‌هایشان افرادی را از جمعیت مردم خارج کرده‌اند و آن‌ها را به جبهه‌بندی‌های متشکلی در مقابل خط امام واداشته‌اند. ما می‌گوییم بهتر؛ باید همین‌طور می‌شد. آن عناصر ناخالصی که از جریان عمومی مردم خارج شدند، اگر می‌ماندند، بیشتر به انقلاب ضربه می‌زدند.

قرآن کریم به پیغمبر تسلّی می‌دهد که اگر می‌بینی منافقان حاضر نیستند با تو به میدان جنگ بیایند، ناراحت نباش؛ «لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا»؛ اگر این‌ها در کنار شما و در میان شما از شهر به میدان می‌آمدند، شما را سست می‌کردند، لنگ می‌کردند، میان صفوف شما تفرقه می‌انداختند. هم‌چنان که گاهی دیده شد که منافقان در میان صفوف رزمندگان هم تفرقه انداختند؛ با ظاهر آراسته اما با باطن پلید و خبیث.

ان‌شاءالله در هفته آینده، بحث درباره چهره منافق و شناسایی نفاق و اهل نفاق را بیشتر توسعه می‌دهیم تا مردم بدانند که علامت منافق چیست تا در برخورد با نفاق و منافق، دچار اشتباه نشوند. در این جا این جمله نصیحت آمیز قرآنی را که مردم را امر به تقوا می‌کند عرض می‌کنم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا \* يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ»؛ ای مردم! تقوای الهی را پیشه خود کنید و سخن درست بگوئید تا کارهای شما را اصلاح کند. اگر با تقوا یعنی با ملاحظه و مراعات کامل ضوابط اسلامی در جامعه حرکت کنیم، بگوییم، بشنویم، نگاه کنیم، یقیناً سخن درست خواهیم گفت. در این صورت است که نابسامانی‌ها درست خواهد شد؛ و الا با ماست مالی کردن قضایا؛ بی‌دقتی کردن در کارهای جامعه از سوی مردم یا از سوی مسئولان، هیچ کاری درست نخواهد شد. خداوند متعال همه ما را چشم بصیرتی برای شناسایی منافقان عنایت کند.

## بسم الله الرحمن الرحيم

### خطبه دوم

«مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ \* صَمٌ بَكُمْ عُمَى فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ»؛

بس که مسئله نفاق و منافق دارای اهمیت است، در آیات قرآن از جوانب مختلف نسبت به این مسئله ارشاد و هدایت انجام گرفته است. همان طوری که عرض شد، نفاق و منافق، بزرگترین دشمن جریانهای حق و دعوت پیامبران و جانشینان آنهاست. امروز درباره منافق، دنباله بحث هفته گذشته را عرض می‌کنم و اگر باز هم نکته‌ی لازم نگفته‌ای ماند، در هفته آینده مطرح خواهم کرد. اولین نکته‌ای که در باب حرکت منافقین لازم است دانسته بشود، این است که جریان نفاق، یک جریانی است که پس از بر روی کار آمدن حق به وجود می‌آید. قبل از آن که حق به حکومت و قدرت برسد، جریان نفاق در جامعه وجود ندارد.

البته منافق همیشه هست و هر وقتی یک انگیزه و یک کاری دارد؛ اما نفاق به صورت یک جریان اجتماعی در صورتی به وجود می‌آید که حکومت حق بر سر کار باشد. همان طوری که در دوران دعوت رسول الله (ص) تا وقتی پیامبر (ص) در مکه بود، چیزی به نام جریان نفاق وجود نداشت، به مجرد این که پیامبر (ص) به مدینه آمد و حکومت تشکیل داد، جریان نفاق هم به وجود آمد و رشد کرد.

انگیزه نفاق در حکومت حق چیست؟ مخالفت با حکومت. منافقین در دوران پیغمبر (ص) نمی‌توانستند حکومت پیغمبر (ص) را تحمل کنند. اگر چه خود آنها هم به جریانهای مختلفی تقسیم می‌شدند؛

«تَحْسِبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى»؛ یعنی منافقین را یکپارچه می‌پنداری، اما بدان که این یکپارچگی در آنها نیست؛ دل‌های آنها از هم پراکنده است. بعضی از منافقین از اول ایمان نمی‌آورند و تظاهر به ایمان می‌کنند مثل عبدالله بن ابی؛ این شخص بنا بود حاکم مدینه بشود؛ پیغمبر (ص) که آمد، حکومت او از دستش گرفته شد. لذا با حکومت پیغمبر (ص) مخالف شد و چون نمی‌توانست علناً مخالفت کند، ظاهراً ایمان آورد؛ پس او از اول هم ایمان نداشت.

عده دیگری از منافقین از اول ایمان آوردند اما ایمان در دل آنها راسخ نبود؛ ایمان آنها ایمانی ثابت و مستحکم نبود؛ در دوران حکومت پیغمبر(ص) سختی دیدند و چون آماده‌ی تحمل نبودند. نارضایی پیدا کردند و این نارضایی کم‌کم آنها را به دشمنی با حکومت پیامبر(ص) کشانید؛ اما باز هم جرأت نمی‌کردند علناً بگویند که ما با حکومت اسلامی مخالفیم، این مخالفت را پنهان کردند، آنها هم شدند منافق. پس اگرچه انگیزه‌های آنها همان‌طور که ملاحظه کردید با هم مختلف بود، اما در مجموع، یک جریان را در جامعه اسلامی به وجود آوردند.

قرآن درباره دسته دوم می‌فرماید:

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ آمَنُوا»؛ اول ایمان آوردند، «ثُمَّ كَفَرُوا»؛ بعد کافر شدند. سختی‌های حکومت اسلامی برای همه قابل تحمل نیست. دل‌های ضعیف، ایمان‌های سست، آدم‌های فرصت‌طلب که اگر چیزی به آنها نرسد ناراضی می‌شوند، همیشه در همه‌جا زیادند.

در جامعه‌ی ما هم این دو دسته بودند؛ عده‌ای از اول هم ایمان و اعتقادی به اسلام و حکومت اسلامی و جمهوری اسلامی و امام نداشتند؛ اما چاره‌ای نداشتند جز این که قبول کنند. همین فراری‌هایی که از ایران گریختند، خیلی‌شان در اول کار اظهار کردند که ما آماده همکاری هستیم؛ تسلیم شدند؛ اما معلوم بود که حکومت اسلامی آنها را به بازی نمی‌گیرد؛ لذا گریختند. عده‌ای هم بودند که در آغاز به اسلام و جمهوری اسلامی ایمان آوردند؛ اما با مقاصد شخصی، با دل‌های پر از طمع، وقتی دیدند که خیر، حکومت اسلامی حاضر نیست که افراد ناخالص را به بازی بگیرد؛ یا دیدند که حکومت اسلامی در دسر دارد و امتیازات بیهوده را سلب می‌کند؛ عزیزهای بی‌جهت را کنار می‌زند؛ از حکومت اسلامی ناراضی شدند و به صف منافقان پیوستند. امروز شما از هر دو دسته در جامعه پیدا می‌کنید که همه هم اسمشان منافق است.

اگر می‌بینید یک اجتماعی درست می‌شود به نام فلان گروه یا فلان گروه و در خیابان راه می‌افتند، و یا در فلان نقطه جمع می‌شوند، بدانید که این‌ها مشمول همان آیه قرآن هستند که فرموده: «تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى»؛ دل‌هاشان پراکنده است، اگرچه ظاهرشان با هم است. اگر یک روزی هر کدام از آنها فرصت کنند، همان یاران و هم‌صف‌های امروز خود را خواهند بلعید. این‌طور نیست که همه آنها با هم باشند. بله؛ در مقابل جمهوری اسلامی و حکومت اسلامی با یکدیگر هم‌دست هستند. کسانی بودند که قبل از پیروزی حق، اظهار ایمان می‌کردند و بعضی‌شان واقعاً هم

ایمان داشتند، اما خدای متعال از آن‌ها عمل به وعده می‌خواست؛ ولی آن‌ها پس از پیروزی، به وعده عمل نکردند؛ «فَاعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ»؛ خدای متعال از انسان مسلمان تعهد می‌خواهد، فداکاری می‌خواهد، حضور در جبهه‌ی مقابله با باطل می‌خواهد. وقتی کسی به این تعهدات عمل نکند، تدریجاً دچار نفاق می‌شود. همه این‌ها با هم جریان نفاق را به وجود آورند.

این یک نکته اصلی بود که انگیزه‌ی منافق هرچه باشد حقیقت کار او مخالفت با حکومت اسلامی و اسلام است. ممکن است ظاهراً اسم اسلام را بیاورد یا نیاورد؛ ممکن است دم از انقلاب بزند یا نزند؛ آن‌هایی که امروز با ملت روبرو هستند، بعضی دم از انقلابی بودن می‌زنند، بعضی همین‌ها را هم نمی‌گویند؛ اما باطن قضیه میان همه گروهک‌ها مشترک است. همه آن‌ها ناراضی از جمهوری اسلامی و مخالف با اسلام؛ یعنی ناراضی از پیاده شدن احکام اسلام و قرآن؛ ناراضی از قطع روابط با شرق و غرب، و مایل به ادامه تسلط ابرقدرت‌هایند. و یا مایل‌اند به این که خودشان به مطامع و هوس‌های نفسانی خود برسند. پس مسئله نفاق در شکل کلی‌اش چنین است. اما اهمیت مسئله کجاست؟ اهمیت مسئله این است که منافق در پرده نهان است و باید او را از آثار و علایمش شناخت، و این دومین نکته‌ای است که امروز می‌خواهم روشن بشود.

امیرالمؤمنین (ع) در سه خطبه از نهج‌البلاغه درباره منافقین صحبت می‌کند. این نشان می‌دهد که علی (ع) هم دلش از دست منافقین خون است. کسانی در زمان علی (ع) هم بودند که دم از اسلام می‌زدند، اما دلشان از اسلام خبری نداشت؛ لذا امیرالمؤمنین (ع) که یک حکومت حق الهی است، منافقین را به مردم خودش معرفی می‌کند. من قسمت و نکاتی از خطبه مورد نظر را برای شما می‌گویم تا ببینید که مسئله درگیری با منافقین، مسئله امروز نیست و همیشه جریان حق با جریان منافقین درگیر بوده است.

اولاً امیرالمؤمنین (ع) در خطبه مربوط به شناخت منافقین، قبل از آن که به علائم منافقین بپردازد، جمله‌ای در مورد پیامبر (ص) می‌فرماید. می‌فرماید: «خَاضَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ كُلَّ غَمَزَةٍ وَ تَجَرَّعَ فِيهِ كُلَّ غُصَّةٍ»؛ یعنی پیامبر (ص) برای به دست آوردن خشنودی خدا، به همه زحمات طاقت‌فرسا تن در داد، همه جور غصه و غمی را تحمل کرد و به همه‌ی ورطه‌های سخت وارد شد. این را در مقدمه‌ی خطبه‌ی منافقین می‌گوید. از این استفاده می‌شود که مشکلات پیغمبر (ص) و غصه‌های بزرگ او بیشتر در رابطه با منافقین بوده است. آنگاه می‌فرماید: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ أَحْذَرُكُمْ

أَهْلَ النِّفَاقِ»؛ یعنی ای بندگان خدا، شما را توصیه می‌کنیم که تقوای خدا را پیشه کنید، و شما را از اهل نفاق بر حذر می‌داریم. مگر اهل نفاق چه خصوصیتی دارند که امیرالمؤمنین (ع) نمی‌گوید اهل کفر، اهل شرک، اهل فسق، و می‌گوید اهل نفاق؟ در جملات بعد این را توضیح می‌دهید:

«فَإِنَّهُمْ الضَّالُّونَ الْمُضِلُّونَ وَالزَّالُّونَ الْمَزِلُّونَ»؛ زیرا اهل نفاق، هم خودشان گمراهند، هم بی‌خبران را گمراه می‌کنند؛ هم خودشان لغزیده‌اند و هم بی‌خبران را می‌لغزانند. یعنی چون حقیقت کار آن‌ها برای مردم روشن نیست، ساده‌لوحان به ریسمان پوسیده آن‌ها به چاه می‌روند؛ آن‌ها هم می‌لغزند و گمراه می‌شوند.

«يَتَلَوْنَهُنَّ أَلْوَانًا وَيَفْتِنُونَهُنَّ أَفْتِنَانًا»؛ یعنی آن‌ها به رنگ‌های گوناگون درمی‌آیند و شیوه‌های گوناگون به کار می‌برند؛ مثلاً گاهی اعلام مبارزه مسلحانه می‌کنند، گاهی اعلام پیروزی از امام می‌کنند، گاهی اعلام خصومت با دولت می‌کنند، گاهی اعلام مبارزه‌ی مسلحانه می‌کنند، گاهی اعلام پیروی از امام می‌کنند، گاهی اعلام خصومت با دولت می‌کنند، گاهی اعلام خصومت با دشمن می‌کنند. هر وقتی به رنگ و یا شکلی وارد صحنه می‌شوند. «وَيَعْمِدُونَكُمْ بِكُلِّ عِمَادٍ وَيُرْصِدُونَكُمْ بِكُلِّ مِرْصَادٍ»؛ یعنی با هر وسیله‌ای قصد شما می‌کنند و در هر کمینگاهی که بشود برای ضربه زدن به حکومت اسلامی و اسلام مخفی شد، مخفی می‌شود با شیوه مظلومانه، با شیوه خشم‌آلود، با کتک و زاری و شیون و مظلوم‌نمایی.

«قُلُوبُهُمْ دَوِيَّةٌ»، دل‌هایشان مریض است؛ «وَصَفَاحُهُمْ نَقِيَّةٌ»، اما صورت‌ها و ظاهرهایشان پاکیزه است. ظاهرش را که نگاه می‌کنی، یک خواهر یا برادر مسلمان حق‌به‌جانب است، اما در باطن، مریض و بیمار است. «وَصَفَّهُمْ دَوَاءً وَقَوْلُهُمْ شِفَاءً وَفِعْلُهُمُ الدَّاءُ الْعَيَاءُ»؛ و وقتی که راه خود را توصیف می‌کنند، گویی یک درمانی را ارائه می‌دهند. وقتی که حرف می‌زنند گویی که می‌خواهند بیماران را شفا بدهند؛ اما وقتی وارد عمل می‌شوند، عمل آن‌ها یک درد‌کننده است.

«حَسَدَةُ الرَّحَاءِ»، و آسایش و راحتی مردم را نمی‌توانند ببینند. بر آسایش مردم حسد می‌ورزند. می‌خواهند دائماً در میان مردم تشنج و اضطراب و ناامنی وجود داشته باشد. «وَمُؤَكِّدُو الْبَلَاءِ»؛ یعنی بلاهای موجود جامعه را دوچندان می‌کنند؛ مثلاً ملت ایران با دشمنان در حال جنگ است؛ جنگ، ناامنی، ناراحتی، کمبود ارزاق، کشته شدن و نگرانی پدر و مادر از بچه‌هایشان را به دنبال دارد؛ ولی این آقایان؛ این منافقین؛ همه این بدبختی‌ها و ناراحتی‌ها را؛ همه این بلاهای طبیعی و غیرطبیعی جامعه را تأکید و دوچندان می‌کنند. «وَمُقِنَطُو الرَّجَاءِ»، امید را از دل مردم می‌گیرند؛ مثلاً

مردم می‌شنوند که نیروهای ما در «بازی دراز» پیشرفت می‌کنند؛ می‌شنوند در فلان قله، سپاهیان پاسدار و برادران ارتشی، پیروزی به دست آوردند؛ می‌شنوند که در یک حمله ۵۰۰ عراقی را اسیر کرده‌اند؛ دل مردم شاد می‌شود، به آینده جنگ امیدوار می‌شوند، به یکدیگر تبریک می‌گویند؛ ناگهان منافق پیدا می‌شود و با حرکات و اعمال خود، سعی می‌کند این امید را از مردم بگیرد. «لَهُمْ بِكُلِّ طَرِيقٍ صَرِيعٌ وَ إِلَىٰ كُلِّ قَلْبٍ شَفِيعٌ»؛ از هر طرف که بروی، کسانی ضربت خورده و آسیب‌دیده از دست این‌ها هستند. به میدان جنگ و رویارویی با دشمن می‌روی، می‌بینی که اگر هم آن‌ها حضور دارند فقط برای این است که به نفع دشمن جاسوسی کنند؛ به دانشگاه می‌روی، می‌بینی محیط را متشنج می‌کنند؛ به بازار می‌روی و می‌بینی مردم را ناراحت می‌کنند؛ اگر در ارگان‌های دولتی نفوذ می‌کنند، کارها را کُند و لنگ می‌کنند؛ و خلاصه، هر جا قدم می‌گذارند جامعه را آسیب می‌زنند؛ و آن‌گاه با همه این نامردی‌ها و خبائث‌ها، سعی هم می‌کنند خودشان را به هر دلی نفوذ بدهند. روزهای اول شرم نداشتند و سعی می‌کردند حتی در بیت امام هم نفوذ کنند؛ پیش این مسئول و آن مسئول؛ پیش این وکیل و آن وزیر؛ آن آدم معروف و این چهره شناخته‌شده و محبوب؛ دائماً با واسطه و با وسیله بروند و خودشان را نزدیک کنند، و خودشان را در چشم این و آن شیرین کنند و خودشان را جا بیندازند. این خاصیت منافق است. «وَلِكُلِّ شَجْوٍ دُمُوعٌ» برای هر حادثه‌ای اشک آماده در چشم دارند.

خودشان غوغا به راه می‌اندازند، خودشان مسئله‌آفرینی می‌کنند، بعد هم اول کسی که فریاد برآورد خودشان هستند. همیشه اشکشان آماده و مظلوم‌نمایی به‌عنوان یک حربه در دستشان است. آیا به مردم صریحاً بگویند که ما چماق‌داری کردیم؟ آیا صریحاً اعتراف کنند که ما می‌خواهیم اساس جمهوری اسلامی را به هم بزنیم؟ اگر این کار را بکنند یقیناً اکثریت قاطع نوجوانان، جوانان و کودکان معصوم و عزیز ما که فریب آن‌ها را خورده‌اند، از آن‌ها بخواهند گشت. لازم است که برای جلب دل‌ها، خود را مظلوم جلوه دهند «بِتَقَارُضُونَ النَّاءَ وَ يَتَرَأَّبُونَ الْجَزَاءَ»، به یکدیگر ستایش وام می‌دهند و منتظر پاداش آن می‌مانند؛ یعنی با همکاران و همدستان خود مبادله مدح و ثنا می‌کنند. «قاسملو» در کردستان از این‌ها تعریف می‌کند و این‌ها از «قاسملو» و حزب دمکرات تعریف می‌کنند. فلان مفسد فی الارض در یک اعلامیه این‌ها را مسلمان مترقی می‌نامد، این‌ها هم در گفته‌ها و نوشته‌ها از او تعریف می‌کنند. گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی یکدیگر را در ستایش کمک می‌کنند، اما هیچ‌کدام هم دل‌هایشان با هم خوب نیست. این او را ستایش می‌کند تا او این را تعریف کند، و گرنه اعتقاد قلبی به یکدیگر ندارند. «إِنْ سَأَلُوا الْحَفْوَا وَ إِنْ عَدَلُوا كَشَفُوا»، اگر چیزی بخواهند و دنبال چیزی باشند، آن طرفی را که کارشان به دست اوست رها نمی‌کنند؛ آن قدر می‌آیند و

می‌روند و التماس می‌کنند تا بالاخره آنچه را که می‌خواهند بگیرند. در ماه‌های اول انقلاب برای سلاح پیش بعضی و برای اجازه‌ی حمل سلاح پیش بعضی دیگر آن قدر رفت و آمد و اصرار و الحاح کردند که حد و حصر نداشت. «قَدْ أَعَدُّوا لِكُلِّ حَقٍّ بَاطِلًا وَ لِكُلِّ قَائِمٍ مَائِلًا»، برای هر حقی یک باطل را آماده دارند؛ هر شعار حقی که شما بدهید یک شعار باطلی در کنارش دارند. در این اجتماعی که چند روز قبل در تهران به راه انداخته بودند، چند شعار می‌دادند که من یادداشت کرده‌ام: «تفرقه، جدایی، سلاح آمریکایی»، آقایان توی مردم راه افتاده‌اند صفوف مردم را بر هم زده‌اند و شقّ عصای مسلمین کردند؛ تفرقه و جدایی را عملاً به راه انداخته‌اند؛ آن وقت هم فریاد می‌زنند که تفرقه، جدایی، سلاح آمریکایی. راست می‌گویید! تفرقه، سلاح آمریکایی است؛ اما این سلاح در دست شماست؛ شما هستید که در ملت ایجاد تفرقه می‌کنید (تکبیر)؛ شعار می‌دادند «تا محو امپریالیسم از پا نمی‌نشینیم»، واقعاً بی‌انصافی بیشتر از این نمی‌شود؛ دولتی که امروز پنجه در پنجه امپریالیسم انداخته و در زیر این آسمان، هیچ دولت و ملتی به قدر دولت و ملت ایران با آمریکا طرف نیست، با این دولت دشمنی می‌کنند؛ با بزرگ‌ترین دشمن امپریالیسم یعنی «جمهوری اسلامی» طرف می‌شوند. آن وقت می‌گویند تا محو امپریالیسم! خدای متعال با زبان خودشان کشف سرّ این‌ها را می‌کند. همین شعار خودش محکوم کننده آن‌ها است و اگر این شعار را نمی‌دادند کمتر محکوم می‌شدند.

امروز دولت ایران با آمریکا طرف هست یا نیست؟ امروز دولت ایران در برابر قدرت‌های شرق و غرب ایستاده است یا نه؟ آیا ناظران بین‌المللی و سیاسی و نه فقط ملت ایران بلکه همه‌ی دولت‌ها و ملت‌هایی که مسائل ایران را می‌دانند، اعتراف دارند به این مسئله یا نه؟ می‌بینید که دارند. امروز در دنیا بعضی ما را ستایش می‌کنند بر این که با قدرت‌ها درافتاده‌ایم، بعضی هم ما را ملامت می‌کنند بر این که با قدرت‌ها درافتاده‌ایم؛ اما هر دو دسته قبول دارند که «ما با قدرت‌ها درافتاده‌ایم». آری ما با انگلیس و آمریکا و شوروی و فرانسه درافتاده‌ایم. امروز همه قدرت‌ها با ما مخالفند. یک عده‌ای هم البته هستند که ما را ملامت می‌کنند؛ حالا این را درجای خودش باید بنشینیم و بحث کنیم که باید درمی‌افتادیم یا نه؟ و آن بحث دیگری است؛ اما امروز همه قبول دارند که دولت جمهوری اسلامی با همه سلطه‌گران بزرگ جهانی مخالف است. با امپریالیسم و بازوها و سرانگشت‌هایش مخالف است. آن وقت آقایان منافقین با چنین دولتی مخالفت می‌کنند و می‌گویند تا محو امپریالیسم از پا نمی‌نشینیم! شما از پا نمی‌نشینید تا به خیال خام خود، جمهوری اسلامی را محو کنید نه امپریالیسم را. شما با دشمن امپریالیسم دشمن هستید نه با امپریالیسم! (تکبیر) شعار دیگری هم می‌دادند که واقعاً مایه تأسف است. خدا شاهد است من که این شعار را شنیدم گریه‌ام گرفت. شعار می‌دادند:



«گلوله پاسدار به جای سینه خصم، در قلب ما نشست»؛ بیچاره‌ها!! بیچاره‌های از خدا و حقیقت بی‌خبر!! شما چه می‌دانید پاسدار چه می‌کند و کجاست؟ شما چه می‌دانید که گلوله پاسدار چه می‌کند و کجا را نشانه می‌گیرد؟! یک قدم پای خودتان را از خانه‌های امن که محل توطئه است، و از مرکز شهرها فراتر بگذارید؛ یک بار هم که شده برای تماشا به جبهه‌های جنگ که جبهه‌های نبرد حق علیه باطل است بروید تا ببینید که سپاهیان پاسدار چه می‌کنند؟ پاسداران انقلاب به حق خدا قسم حماسه‌های صدر اسلام را در ذهن ما تجدید می‌کنند (تکبیر). چهره‌های خاضع برای خدا؛ پیشانی‌هایی که در آن آثار عبادت است؛ ناله‌های نیمه‌شب از ترس خدا؛ صدای دعا و مناجات در سنگرها؛ جان‌ها و دل‌های آماده برای فدا شدن در راه خدا؛ این است پاسدار...! تو کجا هستی ای بی‌خبر غافل! پاسداری را دیدم که مدت ۲ سال است که در جبهه است؛ جوان پاسداری را در میوان دیدم که با ۱۸۰ نفر از تهران ۲ سال قبل رفته به جبهه و امروز از آن ۱۸۰ نفر فقط او و دو نفر دیگر زنده‌اند؛ بقیه شهید شده‌اند؛ او هم هر لحظه آماده شهادت است. به حق خدا تردید ندارم که بسیاری از این برادران عزیز فداکار چه در صفوف سپاهیان پاسدار انقلاب و چه در صفوف بقیه نیروهای مسلح جمهوری اسلامی از سربازان فداکار صدر اسلام بالاترند (تکبیر). پاسدار انقلاب، در جبهه است. این تو هستی که مانند میکروب در داخل جسم و پیکر جمهوری اسلامی ریشه می‌کنی و همان‌طوری که امیرالمؤمنین در همین خطبه می‌فرماید: مانند بیماری، مانند درد و ورم سراپای این پیکر را می‌خواهی بگیری. پاسدار ضد میکروب است؛ ضدانقلاب را مانند میکروب نابود می‌کنند؛ و نه فقط پاسدار؛ اگر به این مردم هم چنین اجازه‌ای داده شود که البته تاکنون چنین اجازه‌ای به کسی داده نشده است، خودشان این میکروب‌ها را نابود خواهند کرد (تکبیر).

امروز حرکت نفاق در جامعه‌ی ما هست. این جریان یک طیف وسیعی را تشکیل می‌دهد. در میان این جریانی که منافقان در ایران به وجود آورده‌اند، همه جور آدمی هست. از طرفداران خائن محکوم به اعدام فراری، تا کسانی که به نام ملیت، دین را می‌کوبند؛ تا کسانی که به شهدای گذشته‌ای افتخار می‌کنند که میان این‌ها و آن‌ها هیچ‌گونه رابطه‌ای وجود ندارد و این افراد نان شهیدان را می‌خورند. تا افراد ساده‌لوح زودباوری که باطن کار این‌ها را نمی‌شناسند.

غیر از دسته آخر؛ یعنی غیر از آن ساده‌لوح‌ها؛ جوانان و نوجوانان، دختران و پسران عزیزی که شور جوانی آن‌ها را به یک مبارزه و ماجراجویی دعوت می‌کند و فکر می‌کنند که جریان حق را پیدا کردند و ساده هستند؛ غیر از این‌ها

آن گروه‌های اول جزء همان عده‌ای هستند که خدا به پیامبرش می‌گوید «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ»؛ یعنی ای پیامبر(ص) با کفار و منافقین مبارزه کن!

این مربوط به دولت اسلامی است؛ این مربوط به دستگاه قضایی است؛ این مربوط به مسئولان امر است. هر وقت مصلحت بدانند و هر طور مصلحت بدانند نباید دیگر بگذارند، باید گسترش فساد را اجازه ندهند؛ این مربوط به آن‌هاست.

و اما آن عده جوان‌ها و جوانک‌های غافل؛ در اجتماع چند روز قبل در تهران، شنیدم بچه‌های چهارده‌ساله \_ پانزده‌ساله - سیزده‌ساله هم بوده‌اند. طفلک‌های عزیز ما؛ کودکان و نوباوگان علاقمند به اسلام که نمی‌دانند چه کسانی آن‌ها را به دنبال خود می‌کشند. من به آن‌ها و به همه کسان به جز رهبران فاسد و خائن آن‌ها پیامی می‌دهم. پیام من این است که جمهوری اسلامی امروز پنجه در پنجه آمریکا است؛ با همه ابرقدرت‌ها طرف است. معیار، ملاک و میزان این است که هر کسی با دشمن آمریکا مبارزه کند، به آمریکا کمک کرده است (تکبیر)؛ هر کسی در برابر دولت جمهوری اسلامی و دستگاه‌های مقننه و مجریه در این مملکت جبهه‌گیری کند و خصومت کند، به دستگاه‌های امپریالیستی و استکباری غرب ورق کمک کرده است (تکبیر). شما؛ نگاه شما؛ چشم‌هایتان را باز کنید ای بچه‌ها! ای چند هزار نفری که هر علمی بر ضد دولت بلند می‌شود شما زیر آن سینه می‌زنید و زیر هر نامی که باشد به صرف این که مخالف با دولت است همین چند هزار نفر آنجا حاضر می‌شوید؛ ای کسانی که از روی سادگی و صفای دل میان آن جمع رفته‌اید؛ دقت کنید هر کسی را دیدید با این جمهوری مخالفت می‌کند، بدانید که دارد به آمریکا کمک می‌کند. اگر با آمریکا دشمن هستید به او کمک نکنید (تکبیر). ممکن است که دولت جمهوری اسلامی یا کل دستگاه اجرایی و مقننه و دستگاه قضایی، ایرادها و اشکالاتی داشته باشند؛ این به جای خود.

ایرادها و اشکال‌ها ممکن است درست هم باشد، اما امروز هیچ اشکال و ایرادی نباید به کسی که مخالف آمریکا و سلطه ابرقدرت‌هاست اجازه دهد که با دولت جمهوری اسلامی مبارزه کند. این حرف را من به همه می‌زنم. آن کسانی هم که در گوشه و کنار مملکت در بستر راحت آرمیده و کنار گود ایستاده‌اند و همواره فرمان می‌دهند، دستشان به هیچ کاری از کارهای مملکت آلوده نشده، هیچ باری را بر دوش نگرفته‌اند، قاضی بی‌مسئولیتی شده‌اند و درباره همه مسائل مملکت مرتباً حکم صادر می‌کنند؛ درباره سیاست، اقتصاد، قضا، مسائل اجتماعی و غیره؛ به آن‌ها هم می‌گوییم

اگر اعتراضی دارید و مخالف هستید، هیچ مانعی ندارد؛ چون عقیده، آزاد است. اما بدانید که امروز معارضه و مخالفت با جمهوری اسلامی و اولین دولتی که بر سر کار است و ضد آمریکا و شوروی و ابرقدرت‌های سلطه‌گر است، یک جرم تاریخی است و مردم این را می‌فهمند. مردم شما را به حساب آمریکا یا روسیه یا انگلیس خواهند گذاشت و حق هم با مردم است (تکبیر).

و اما شما برادران و خواهران عزیز، این خیل انبوه نمازگزاری که این جا حاضرید و کسانی که بعد، سخن مرا از رسانه‌های گروهی خواهید شنید، یعنی اکثریت عظیم مردم ایران! به شما هم توصیه‌ای دارم. توصیه‌ی من این کلام امیرالمؤمنین (ع) است و می‌گویم: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَأَحْذَرُكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ».

مردم حواستان جمع باشد؛ مواظب منافقین باشید. منافقین فقط آن گروه مخصوص نیستند؛ خیلی‌ها در این مملکت و خیلی جریان‌ها، منافق‌اند. حواستان جمع باشد. تقوای خدا را پیشه‌ی خود کنید. بدانید اگر مراقب و هوشیار نباشید و چشم‌هایتان را باز نکنید، اهل نفاق مانند همان بیماری در جسم جامعه لانه می‌کنند. پروردگارا بندگان شایسته و صالحت را تأیید کن و منافقان را ریشه‌کن.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خطبه سوم

«أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأَحْذَرُكُمْ أَهْلَ النِّفَاقِ»

قال الله الحكيم في كتابه: «وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلِيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ»

درباره شناسایی جریان نفاق، حرف‌ها و سخن‌های زیادی هست. اگر فقط آیات قرآن در باب نفاق ترجمه شود حتی بدون شرح و توضیح و تفسیر، کافی است که مردم را به اهمیت و عمق فاجعه‌ای که از سوی منافقان نسبت به عالم اسلام و حکومت اسلامی انتظار می‌رود، آشکار شود؛ اما چون نمی‌شود این بحث را مرتباً ادامه داد، امروز هم فقط یکی دو نکته کوتاه را در این باب عرض می‌کنم؛ اما از همه علاقه‌مندان مخصوصاً جوانان، دختران و پسران دعوت می‌کنم که آیات قرآن را در این باب با دقت و حوصله بخوانند و در آن تدبر کنند.

نکته اول در مورد مضمون این آیه، این است که: هنگامی که پیغمبر(ص) عازم جنگ تبوک بود که یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین آزمایش‌های دوران حکومت پیغمبر(ص) است، جمعی از منافقان در خارج مدینه مسجدی ساختند، علی‌الظاهر مسجد، اما علی‌الباطن پایگاهی برای توطئه بود. قرآن برای این مسجد چهار خاصیت که مورد نظر آن‌ها بود ذکر می‌کند.

«وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا»؛ اولین خاصیت این مسجد این است که به مردم مسلمان ضربه بزند. بنشینند و توطئه کنند و برای جامعه اسلامی خط و نشان بکشند.

دومین خاصیت که جزو نیت‌های پلید آن‌هاست «وَكُفْرًا»؛ بنشینند طرح کفرآمیز خود را در مسجد پیاده کنند.

سومین خاصیت «وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ آن را وسیله‌ای برای شق صفوف مسلمان‌ها کنند.

چهارمین خاصیت «وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ»؛ آن‌جا پایگاه و کمینگاهی باشد برای کسانی که در محاربه با خدا و پیامبر(ص) هستند.

شخصی به نام ابوعامر راهب که پیغمبر(ص) او را ابوعامر کافر اسم گذارد، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی از مدینه گریخت و به روم رفت و وعده دارد که با ابرقدرت‌های روم توافق کرده و از آن‌ها کمک خواهد گرفت و با نیروی آماده‌ای به مدینه بر خواهد گشت تا پیغمبر(ص) را بیرون کند و انقلاب را به شکست بکشاند. می‌بینید که مسئله، خیلی مسئله‌آشنایی است. گریختن ضدانقلاب از مرکز حکومت اسلامی، پناه بردن به دامن قدرت‌ها و سلطه‌ها و ابرقدرت‌ها و آماده شدن برای بازگشت مجدد و شکست انقلاب اسلامی و در داخل هم همکاری با آن‌ها. عده‌ای هم در داخل زمینه را برای بازگشت آن‌ها آماده کنند.

این یک مطلبی است که در ذهن شما آشناست؛ یعنی در زمان خود ما هم از این گونه مسائل زیاد بوده که شنیده‌اید و نمونه‌هایش را می‌دانید. نکته‌ای که در این آیه مورد توجه من است، این است که: «منافقین در حقیقت، پایگاه محاربین و کافرین هستند». یعنی اگرچه نفاق در جامعه اسلامی جریان مستقلاً است، یعنی خود مستقلاً دشمنی برای حکومت اسلامی است، اما با جریان کفر مرتبط است؛ به آن‌ها مدد می‌رساند و از آن‌ها کمک می‌گیرد. البته امروز شاید در جامعه ما مردم هنوز هم به درستی جبهه نفاق را نشناخته باشند، و دلیلش هم این است که مردم فقط به جمع معین و محدودی منافق می‌گویند. بهتر است توجه کنیم که منافقین را باید با خصلت‌هایشان شناخت. جریان نفاق تشکیل می‌شود از یک خصوصیتی که هر کس و هر جمعی دارای آن خصوصیت باشد، آن جمع و آن کس منافق است. جریان نفاق زمینه‌ساز جریان کفر است؛ یعنی چه؟ یعنی هر هدف و هر نیتی که کفر و استکبار نسبت به عالم اسلام تعقیب می‌کند، جریان نفاق در داخل، رسیدن به آن هدف را برای مستکبران آسان می‌کند. باید این را درست بشکافیم تا منافق شناخته شود.

امروز کفر و استکبار جهانی نسبت به ایران چه چیز را تعقیب می‌کند؟ در روزگار پیغمبر(ص) چه چیزی را تعقیب می‌کرد؟ مسئله نفاق در زمان پیغمبر(ص) عبارت بود از یک تلاش وسیع برای بر هم زدن بساط حکومت پیغمبر(ص). علت مخالفت با حکومت پیغمبر(ص) هیچ چیز جز اسلام نبود. اگر پیغمبر با آن منافقین می‌ساخت، آن‌ها با او دشمن نمی‌شدند؛ کما این که اگر با کافران یعنی با قیصر و کسری می‌ساخت، آن‌ها هم علیه او هیچ اقدامی نمی‌کردند.

امروز در ایران، مسئله دقیقاً همین است. کفر و استکبار جهانی با انقلاب اسلامی مخالف است، اما انقلاب اسلامی کجا است؟ انقلاب اسلامی یک ادعاست، یک حرف است، یک عنوان کلی است، باید مصداق او را در خارج پیدا کرد.

امروز در ایران، انقلاب اسلامی، مجسم در حکومتی است که بر سر کار است. امام که رهبر انقلاب است و امت که صاحبان اصلی این انقلاب هستند، بر صحت و حقانیت حکومتی که امروز بر سر کار است گواهی داده‌اند. مجموعه حکومت برای مجموعه امام و امت، مورد قبول و پسندیده است؛ این تبلور انقلاب است؛ ممکن است ناقص باشد، یا در بخشی بیمار باشد، یا هنوز به هدف‌ها نرسیده باشد؛ اما این به معنای آن نیست که این حکومت نباید باشد؛ نه خیر؛ این حکومت باید باشد و نواقص آن تکمیل شود؛ باید باشد و عیب‌هایش برطرف شود. کسی که معتقد به انقلاب و طرفدار انقلاب است با این روحیه و با این فکر حرف می‌زند، نه این که انتقاد نمی‌کند؛ ایراد ندارد؛ اما قصد برانداختن حکومت را هم ندارد.

کسی که ضدانقلاب است ممکن است ایراد بگیرد و انتقاد بکند؛ ولی باطن کار او قصد براندازی حکومت است؛ می‌خواهد این حکومت نباشد و این دولت برود. وقتی به نقشه‌ها و تبلیغات دشمنان خارجی و کفر و استکبار جهانی نگاه می‌کنیم این مقصود به وضوح از اظهارات و عملیات آن‌ها پیداست. مقام عالی‌رتبه دولت ایالات متحده می‌گوید دولت کنونی ایران باید عوض شود. رادیو اسرائیل صلاح‌اندیشی می‌کند که باید این دستگاه حکومت کنار برود. رادیوی منافق کافر بی‌بی‌سی لندن می‌گوید وقتی جنگ تمام شد باید یک دولت سازگار روی کار بیاید. حرف‌ها و عملکرد آن‌ها را نگاه می‌کنیم، از روز اول انقلاب، مخصوصاً از وقتی که فهمیدند جریان انقلاب به دست جریان مذهبی پای بند به اصول است، به قول خود آن‌ها به دست بنیادگران و اصول‌گرایان اداره خواهد شد و مردم راضی نمی‌شوند که اسلام از صحنه کنار برود؛ از آن روز عملیات این‌ها به شدت ادامه پیدا کرده است. جنگ ایران و عراق پیش آمد؛ پُر کردن منطقه از سلاح‌های آمریکایی و روسی و غیر ذالک پیش آمد؛ مخالفت همه‌جانبه قدرت‌های جهانی پیش آمد؛ یعنی چه؟ یعنی قدرت‌های جهانی به زبان و عمل در صدد آن هستند که این حکومت را واژگون کنند. این اهداف استکبار جهانی است.

برمی‌گردیم به داخل. هرکس که این هدف‌ها را چه در زبان، چه در اعلامیه، چه در نطق، چه در حرکات، چه در توطئه‌ها و چه در فعالیت‌های خود تعقیب کند، همان «إِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» است. منافق یعنی این.

چرا عده‌ای بدشان می‌آید از این که به آن‌ها گفته شود منافق؟ آیا انتظار این بود که اگر ما یک جمعی را، یک جریان را منافق بدانیم، این‌ها آمده باشند در جامعه و صریحاً درود بر آمریکا گفته باشند؟ اگر صاف و روشن درود بر آمریکا

گفته بودند این قدر خطر نداشتند؛ منافق نبودند. پیغمبر اکرم (ص) فرمود: «أَنْتِي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا»؛ من برای امت خودم از مؤمن‌ها و مشرک‌ها نمی‌ترسم، اما المؤمن فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ؛ ایمان مؤمن مانع می‌شود از این که کارشکنی کند. اگر مؤمنی به دولت یا حکومت اعتراض داشته باشد، ایمان او مانع می‌شود از این که کارشکنی کند. «وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيُخْزِيهِ اللَّهُ بِشْرِكِهِ»؛ اما مشرک را خدای متعال به خاطر شرکش رسوا می‌کند. از روز اول گروه‌هایی که داد مخالفت با اسلام را زدند در جامعه رسوا و از چشم مردم ساقط شدند. «وَلَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ عَالِمِ اللِّسَانِ»؛ از منافقی می‌ترسم که زبانش، زبان دانایان است، اما قلبش مریض است. «يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَفْعَلُ مَا تُتَكْرَهُونَ»؛ به زبان چیزی را می‌گوید که از نظر شما خاصه و مطلوب و شناخته شده است؛ اما در عمل نحوه‌ای عمل می‌کند که شما را ناخوشایند می‌آید و شما قبول ندارید. منافق صریحاً نمی‌گوید «درود بر آمریکا»؛ اما عملش نشان می‌دهد که او زمینه‌ساز آمریکا یا هر قدرت بزرگ دیگر است. صریحاً نمی‌گوید ما طرفدار خط انگلیس یا روسیه‌ایم؛ اما عمل او این را نشان می‌دهد. من از آقایانی که در رأس جریان‌های سیاسی برانداز قرار گرفته‌اند سؤال می‌کنم: در طول این مدت دو سال و چند ماه، کدام اعلامیه را بر علیه جریان متمایل به غرب در این مملکت داده‌اند؟

در این مملکت کسانی بودند که حتی در رأس پُست‌های حساسی هم قرار داشتند؛ اما همه دانستند که این‌ها جریان آمریکایی و غربی را تعقیب می‌کنند. شما یک اعلامیه بر علیه آن‌ها داده‌اید؟ یک بار زبان به نفی آن‌ها باز کرده‌اید؟ همان کسانی که بالاخره هم از این مملکت گریختند؛ در اوایل انقلاب از غفلت‌ها و سهل‌انگاری‌ها استفاده کردند و در رأس مقامات عالی قرار گرفتند. شما یک اعلامیه علیه «نزیه» دادید؟ یک اعلامیه علیه «مقدم مراغه‌ای» دادید؟ شما که این قدر ادعا می‌کنید که با غرب مخالف هستید؛ با آمریکا مخالف هستید! این‌ها در رأس کار بودند؛ این‌ها فساد کردند؛ این‌ها اقلماً از لحاظ گرایش سیاسی، متمایل به غرب و آمریکا بودند. شما یک کلمه علیه این‌ها نگفتید؛ اما وقتی دولتی سرکار آمد که صریح و صادق، پوست‌کنده موضع مخالفت خود را در مقابل تمام جریان‌های متمایل به غرب و شرق تعیین می‌کند؛ این همه مخالفت، این همه کارشکنی، این همه اتهام! پس پیداست که شما منافق هستید، زیرا این آیه با شما تطبیق می‌کند.

«وَأِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلِيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَى»؛ قسم می‌خورند که ما نیت خوبی داریم، اما والله يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ؛ خدا شهادت می‌دهد که دروغ می‌گویند. این‌ها در زمان پیغمبر (ص) وقاحت را به جایی

رساندند که برای ایجاد تفرقه بین مسلمان‌ها مسجدی درست کردند، نزد پیغمبر(ص) آمدند و عرض کردند یا رسول‌الله(ص) بیا بایست در مسجد ما نماز بخوان؛ برای این که موضع پلید خود را پنهان کنند. برای این که در میان مردم برای خود وجهه و آبروی مجددی دست‌وپا کنند، از امام امت و از رهبر امت تقاضا می‌کنند که بیاید و در میان آن‌ها قرار بگیری. در مسجد آن‌ها بایستند، پای آن‌ها را امضاء کنند! اما خدا به پیغمبر(ص) می‌فرماید:

«لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا»؛ پیغمبر(ص) به مسجد آن‌ها نرو. «لَمَسْجِدٍ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ»؛ برو به آن مسجدی که از روز اول از روی تقوی، از روی پرهیزگاری ساخته و بنا شده است.

ای امام امت، مردم را بپذیر، امت را بپذیر، این همه جوان فداکار را بپذیر، کسانی را بپذیر که از روی خلوص و صفای باطن پای این انقلاب ایستاده‌اند، همه چیزشان را داده‌اند باز هم حاضرند بدهند، آن‌ها شایسته‌اند که امام امت آن‌ها را بپذیرد. فلان سازمان، فلان گروه سیاسی، فلان چهره‌هایی که جز در خط طرفداری از قدرت‌های بزرگ جهانی حرکت نمی‌کنند شایسته این نیستند. (تکبیر حضار)

«وَ إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»؛ از جمله خصوصیات این‌ها این است که خدا و پیامبر(ص) را متهم به فریب‌گری می‌کنند. می‌گویند: خدا و پیغمبر(ص) ما را مغرور کردند و فریب دادند. گفتند شما فتح می‌کنید، پیروز می‌شوید؛ اما نشدید؛ دشمن به ما حمله کرد. این همان نفس منافقان امروز است؛ چه فلان سازمان و فلان گروه و چه کسانی که زیر این نام‌ها نیامدند، اما در حقیقت جزو جریان نفاق هستند. همه پیشرفت‌های مملکت را نادیده گرفتن؛ حرکات پرتوان و پرتلاش مسئولان و امت را در این شرایط سخت برای اصلاح امور ندیدن و فقط روی ضعف‌ها تکیه کردن؛ فقط برای این است که مردم را مأیوس کنند. من آن دو جمله‌ای را که هفته گذشته از امیرالمؤمنین (صلوات الله و سلامه علیه) نقل کردم در خطبه نهج‌البلاغه، باز به یادتان می‌آورم.

«حَسَدَةُ الرَّجَاءِ» حسودان راحتی مردم؛ «وَمُؤَكِّدُو الْبَلَاءِ» دوچندان‌کننده بلاها و گرفتاری‌های امت؛ «وَمُقْنَطُوا الرَّجَاءِ» مأیوس‌کنندگان امیدهای مردم (چراغ امید را در دل مردم خاموش می‌کنند). این‌ها همان جریان نفاق هستند.

آیه دیگر در قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ این هم مربوط به منافقین است؛ یعنی حاضر نیستند با مؤمنین کنار بیایند و از موارد اختلافشان با آن‌ها بگذرند، اما با کافرین حاضر هستند! حاضرند با آمریکا بسازند، یا با کافرصفت‌هایی از قبیل فراریان حکم به اعدام بسازند! حاضرند در فلان کشور و بهمان کشور



طرح توطئه با کفار را بریزند! حاضرند در داخل گروه‌هایی را که صریحاً و علناً بر علیه اسلام و قرآن شمشیر کشیدند قبول کنند و با آن‌ها کنار بیایند! اما حاضر نیستند با خط اسلامی و صریح و اصیل توافق و سازگاری کنند! همیشه هم بهانه‌ای دارند. ما این را حمل بر چه کنیم؟ در مقابل دیده‌های خود، احساس‌های خود و در مقابل این همه آیات قرآن و احادیثی که در باب نفاق هست، چشم‌هایمان را ببندیم؟ آیا قبول نکنیم که امروز یک حرکت مودیانۀ نفاق، زیر نام‌های گوناگون، برای نابود کردن دستاوردهای انقلاب مردم تلاش می‌کنند؟ آیا خدا این غمض عین را بر ما خواهد بخشید؟ ما نمی‌توانیم قرآن را نفهمیم، تفسیر نکنیم.

از روز اول همه نقطه‌ضعف‌ها را بزرگ کردند و به هر شکلی با گروه‌هایی که با حکومت اسلامی درافتادند و شمشیر روی آن کشیدند، هم‌پیمان و هم‌دست شدند، اعلامیه می‌دهند و از کسانی که در فلان نقطه برخلاف امر دولت به صورت استفاده‌جویانه، خانه‌سازی کرده‌اند، به‌عنوان مستضعف حمایت می‌کنند! انسان واقعاً متحیر می‌شود که غرض این‌ها چیست؟ چه می‌خواهند بکنند؟! اگر دولت جمهوری اسلامی، دولتی است که باید مورد اطاعت باشد و اگر برای مصالح این ملت چیزی را مصلحت می‌بیند و دستور می‌دهد، باید مورد انتقاد قرار گیرد، آن وقت یک عده استفاده‌جو بیایند به نام مستضعفین در فلان نقطه شهر، خانه بسازند، شهر را شلوغ کنند، مردم را از روستاها به تهران جذب کنند، نارضایی درست کنند، وسیله آب و برق و تلفن و غیره را با این محاصرات شدید بین‌المللی برای آن‌ها توقع ایجاد کنند، بعد دولت در مقابلشان بایستد. این جا باید شما آن‌ها را ملامت کنید یا دولت را؟ چرا شما دولت را ملامت می‌کنید بر اقدامی که یک دولت اسلامی باید بکند؟ چرا آن سوءاستفاده‌چی را ملامت نمی‌کنید؟ (تکبیر حضار)

هر کس به کردستان برود، شهادت خواهد داد که عامه مردم، طرفدار یا هواخواه مخالفان جمهوری اسلامی نیستند. این را انسان از نزدیک لمس می‌کند. عده کثیری از آن‌ها هواخواه و علاقمند به جمهوری اسلامی هستند. عده‌ای هم مشتاق حاکمیت دولت جمهوری اسلامی در کردستان هستند. این وضع مردم است. از روز اول یک عده ماجراجو و مفسده‌انگیز در کردستان پیدا شدند، به نام قوم‌گردد و خلق‌گردد حرف زدند و با دولت جنگیدند و عملاً خود خلق‌گردد را در شدت‌های توصیف‌ناپذیری قرار دادند؛ آن‌ها را از مواهب جمهوری اسلامی محروم کردند؛ آن وقت آقایان در تهران می‌نشینند به جای این که با دولت در حمایت از خلق کرد و مخالفت و معارضه با مدعیان قداره‌بند هم‌صدا شوند، از آن‌ها حمایت می‌کنند. آیا این «ارصاداً لمن حارب الله و رسوله» نیست؟

من امروز مطلب دیگری بر آنچه گفتم اضافه نمی‌کنم، جز یک توصیه: همان طوری که گفتم، بحث درباره نفاق و منافقین بسیار گسترده است. جوان‌ها، دخترها و پسرها و اهل قرآن بروید این را در قرآن و حدیث پیدا کنید و ببینید اسلام چگونه با این مسئله مشکل و پیچیده روبرو شده؟ توصیه من به شما برادران و خواهران مسلمان، مخصوصاً جوان‌ها، این است که امروز توصیه امیرالمؤمنین (ع) را عمل کنید. مواظب جریان نفاق باشید. فریب شعارهای توخالی را نخورید. اصول‌گرایی و پایبندی به اصول، نعمت بزرگی است. شعار پس از چندی از بین می‌رود؛ گاهی به ضد و عکس خود تبدیل می‌شود. همین صدام مزدور؛ بدبختی که امروز مثل عروسکی در دست آمریکا است و برایش هشتصد هزار تن از مصر سلاح سبک و سنگین روسی و غیر روسی حمل شده؛ همین آدم، روزی داغ‌ترین شعارها را علیه کمپ دیوید و آمریکا می‌داد؛ اما چون مبتنی بر اصول و پایبند به اصول نبود، دروغ می‌گفت، تظاهر می‌کرد. این است که بعد از مدتی هنوز یکی دو سال از این حرف‌ها نگذشته که این‌طور در دامن آمریکا افتاد. شاید همان روز هم در دامن آمریکا بود و نفاق می‌ورزید. شعار توخالی این‌طور است. اگر می‌خواهید جامعه منحرف نشود، اگر می‌خواهید به سرنوشت شعارخالی‌دهندگان مبتلا نشویم، دولت و ملت باید اصول اسلامی را با دقت و وسواس مراعات کنند؛ (تکبیر حضار) و الا در دام نفاق خواهند افتاد. دام نفاق همین است. امروز منافقین را ببینید؛ این‌ها هم روزی شعارهای خیلی تند می‌دادند، حالا هم می‌دهند؛ اما مرتب یک‌قدم به چپ، یک‌قدم به راست برمی‌دارند؛ یک روز موضع تند و چپ گرفتند در مقابل حکومت و در مواجهه با موج طغیان و احساسات عمومی؛ یک‌قدم به راست، اظهار توبه، مظلوم‌نمایی، انابه به امام و امت؛ و این حرکت تا وقتی ریشه نفاق در این مملکت هست ادامه خواهد یافت.

از خدای متعال می‌خواهم دل‌های ما را به نور ایمان منور کند، چشم‌های ما را نسبت به جریان‌های منافقانه بصیرت نافذ بدهد و اسلام و مسلمین را از شر منافقان و کافران حفظ کند و وجود مقدس امام امت؛ این سایه پُربرکت را بر سر همه امت مستدام بدارد.

بسم الله الرحمن الرحيم

خطبه چهارم

قال الله الحكيم في كتابه: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ\* فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحِقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ»؛

در روز قیامت طبق تصویری که قرآن برای ما در سوره مبارکه مُلک می‌کند، هنگامی که کافران را به عذاب خدا و دوزخ الهی وارد می‌کنند، ملائکه خدا از آن‌ها می‌پرسند: «قَالُوا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ؟» آیا شما که دچار این گمراهی شده‌اید، مگر از طرف خدا بیم دهنده‌ای به سوی شما نیامد؟ مگر کسی نبود که شما را آگاه کند؟ «قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ»؛ آن‌ها می‌گویند چرا؛ بیم دهنده از سوی خدا آمد و حقایق را گفت؛ ولی ما او را تکذیب کردیم. بعد از آن که این گفتگو در میان آن‌ها صورت می‌گیرد، خود آن گناه‌کاران و گمراهان دنیا و دوزخیان آخرت می‌گویند: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»؛ اگر ما در دنیا می‌شنیدیم و تعقل می‌کردیم، امروز در میان اصحاب دوزخ نبودیم. قرآن بلافاصله درباره آن‌ها قضاوت می‌کند و می‌فرماید: «فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ»؛ پس این‌ها به گناه خود اعتراف کردند، «فَسُحِقًا لِّأَصْحَابِ السَّعِيرِ»؛ یعنی آن‌هایی که دچار دوزخ شده‌اند، از رحمت و فضل خدا دور باشند. این یک تصویر قرآنی از روز قیامت است؛ اما اشاره رسایی است به یکی از اصول اساسی اسلام، و آن عبارت است از «اصل تعقل و تدبیر». خدای متعال به انسان قدرت تشخیص داده است. «تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ\* الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا»؛

خدا آفرینش را برای این قرار داد که ببیند چه کسی عمل بهتری دارد. در روایت می‌فرماید: «لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَشَدُّ عَقْلًا»؛ برای این بود که ببیند چه کسی از نیروی تعقل و تدبیر بیشتر استفاده می‌کند. این قدرت تشخیص که خدا به انسان داده است، برای شناختن راه خطا و صواب، کافی است. هیچ‌کس نیست که بشنود و بیندیشد، مگر آن که می‌تواند راه خطا را از راه صواب تشخیص بدهد.

اساس جامعه اسلامی نیز بر این است که به مردم فرصت فکر کردن داده شود. یعنی آنچه که گفتنی است، به مردم گفته شود، تا مردم بتوانند در سایه معرفتی که پیدا می‌کنند، بنشینند با خود حساب کنند و حق را از باطل تشخیص دهند. لذا اساس حکومت‌های ظالمانه در طول تاریخ بشر و هم چنین امروز در دنیا، بر این بوده است که وسیله تشخیص حق و باطل یعنی فکر کردن و اندیشیدن را از مردم بگیرند.

امروز ما ملت مسلمان ایران بیش از همیشه محتاج تعقل و تدبیر هستیم. دستگاه‌های اداره‌کننده مملکت یک وظیفه دارند و آن شنیدن ارشادها و هدایت‌ها و فکر کردن درباره آن‌هاست.

وقتی دشمن می‌خواهد که مردم نفهمند، به هر دو ضربه می‌زند. اولاً سعی می‌کند صدای هدایت‌کننده‌ها را در میان غوغای تبلیغاتی جهانی گم کند؛ نگذارد فریاد رسای هادیان امت به گوش مردم برسد. ثانیاً سعی می‌کند مردم را از شنیدن بازدارند؛ یعنی گویندگان را تخطئه می‌کنند؛ تبلیغات را دروغ وانمود می‌کنند تا ایمان مردم از آنچه که هادیان و منادیان حق بیان می‌کنند سلب شود و مردم باور خود را به گفته دلسوزها از دست بدهند. این کار در همه تاریخ انجام گرفته است. امروز هم در ایران و در جو انقلابی جامعه ما و همچنین در سطح جهان انجام می‌گیرد.

من با طرح این مسئله اولاً یکی از اصول اسلامی را اعلام می‌کنم تا شما مردم برای امروز و برای همیشه بدانید که حکومت اسلامی آن حکومتی است که مردم را به فکر کردن دعوت می‌کند و هدایت ذهن مردم را به عهده می‌گیرد. مردم را سرگرم هوی و هوس‌ها و سخنان بی‌ارتباط به سیاست و زندگی نمی‌کند. ثانیاً در جامعه اسلامی، مردم در مقابل کسانی قرار می‌گیرند که آن‌ها می‌خواهند مردم صدای هادی‌ها و منادی‌ها را نشنوند. امروز در جو ایران، این اصل اساسی نظام اسلامی به شدت از سوی دشمنان مورد تهدید قرار می‌گیرد. دشمن با یک انقلاب عظیم مردمی و ضد شرق و غرب در ایران روبرو شده. این انقلاب را چگونه خنثی کند و از بین ببرد؟ انقلاب ما بر روی دوش مردم قرار دارد. چگونه مردم را از این انقلاب دل‌سرد کند؟ برای این که مردم از محور انقلاب دور شوند؛ دشمن تاکنون خیلی راه‌ها را پیموده است. امروز شیوه دشمن این است که نگذارد مردم درباره حوادثی که در ایران و نسبت به اسلام در حال انجام گرفتن است فکر کنند.

در این هفته‌ای که گذشت و به‌طور کلی در این ماه‌های اخیر، شما حوادث عظیم و مهمی را گذرانیده‌اید. اگر یکی از این حوادث در تاریخ ملتی واقع شود، به‌عنوان نقطه برجسته‌ای در تاریخ آن ملت خواهد ماند. شما در طول این چند ماه، متعددی از این حوادث را گذرانیده‌اید و در تمام این حوادث نیز موفق بوده‌اید. این برای دشمن غیرقابل تحمل است. برای این که این پیروزی و موفقیت برای جامعه ما نماند، دشمن سعی می‌کند به وسیله جلوگیری از نیروی فکر کردن و اندیشیدن، جامعه ما را به بی‌تفاوتی بکشانند.

ما از مردم می‌خواهیم بشنوند و فکر کنند. این چیزی است که اسلام از مردم می‌خواهد. دشمن از مردم می‌خواهد که به سخن افراد دلسوز و هدایت‌کننده گوش ندهند و درباره آن فکر نکنند.

دشمن این کار را چطور انجام می‌دهد؟ از راه ایجاد غوغا. دشمن می‌خواهد با ایجاد غوغا و تشنج، حالت تعقل را از مردم بگیرد. در همین موقع یک حرکت انقلابی عظیم بر مبنای تشخیص و فکر در جامعه به وجود آمد و آن حرکت عبارت بود از عزل بالاترین مقام اجرائی دولت جمهوری اسلامی. این یک کار بی‌سابقه بود؛ یک جراحی دقیق و حساس که در هر جای دنیا می‌خواست اتفاق بیفتد با خون‌ریزی شدیدی توأم می‌شد؛ اما دست نیرومند انقلاب این جراحی را به شکلی انجام داد که هیچ خون‌ریزی نداشت. ضدانقلاب نمی‌تواند این را تحمل کند، چه‌کار می‌کند؟ سعی می‌کند در جامعه جوّ غوغا و تشنج به وجود آورد تا این جراحی موفقیت‌آمیز را در دنیا و هم چنین در داخل کشور ناموفق جلوه دهد.

گروهک‌های بدنام و بدسابقه به‌عنوان دفاع از عضوی که جراحی و بیرون انداخته شده، وارد خیابان‌ها می‌شوند، غوغا به راه می‌اندازند، آدم می‌کشند و شعار ضد اسلام و مسلمین می‌دهند، با مردم بی‌سلاح روبرو می‌شوند و جوان‌های مؤمن را نشانه می‌کنند و بر روی او می‌ریزند و با انواع سلاح‌های سرد و گرم شکم او را می‌درند، سر می‌برند؛ برای اینکه جو را متشنج کنند. مردم وقتی در جوّ غوغا و تشنج قرار گرفتند، فرصت فکر کردن از آن‌ها گرفته می‌شود. عده‌ای در صدد مقابله با غوغا برمی‌آیند و عده‌ای از غوغا کناره می‌گیرند. در نتیجه آن حالتی که اسلام برای مسلمان‌ها می‌پسندد از بین می‌رود.

حضور مردم در صحنه به‌قدری دشمن را ناراحت و عصبانی کرده است که می‌خواهد این حضور را با شکل بدی پایان دهد. این جاست که ما باید هوشیار باشیم. این گروهک‌هایی که امروز به نام دفاع از فلان و بهمان یا به نام حمایت از خلق! جان مردم را تهدید می‌کنند، از نظر ملت و از نظر تاریخ و اسلام محکومند. (تکبیر)

اولاً با تبلیغات دروغین و اشاعه حرف‌های خلاف واقع، مردم را از رسیدن و اندیشیدن در واقعیات حقایق مانع می‌شوند و این ضد اسلام است. ثانیاً با مردم بی‌پناه روبرو می‌شوند. ثالثاً به هدف‌های قدرت‌های استکباری جهانی کمک می‌کنند.

انشاءالله به شرحی که عرض می‌کنم (تا حدی که وقت هست) متوجه می‌شوید که این‌ها خود را در تاریخ و در میان کسانی که در آینده درباره این مسائل فکر خواهند کرد، محکوم می‌کنند و محکوم کرده‌اند.

من به مناسبت این که می‌دانم عده کثیری از این افرادی که به خاطر ساده‌لوحی در دام تبلیغات این‌ها افتاده‌اند و از حقیقت خبر ندارند، از این فرصت استفاده کرده و در این تریبون مقدس دو سه خطاب می‌کنم.

چون عده‌ای از این جوان‌ها که در رابطه با مسائل هفته گذشته به وسیله دستگاه‌های قضایی بازداشت شدند وقتی پاره‌ای از مسائل برای بعضی از آن‌ها بیان شد، متنبه شدند، لذا آزاد شدند؛ ولی بعضی هم آن‌چنان تحت تأثیر تبلیغات، محکم و پابرجا در جهالت و ضلالت خود ایستاده‌اند که حتی حاضر نیستند بشنوند و فکر کنند.

این‌ها همان‌هایی هستند که در قیامت تأسف خواهند خورد و خواهند گفت: «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ»؛ تأسف می‌خورند که اگر گوش می‌کردیم و فکر می‌کردیم، امروز در شمار اصحاب دوزخ نبودیم.

خطاب اول من به سران این گروهک‌هاست، مخصوصاً سران منافقین که نام مجاهدین بر روی خود نهاده‌اند. من این سران را می‌شناسم، سوابق آن‌ها را می‌دانم، ضعف‌ها و خصلت‌های روانی آن‌ها را از نزدیک لمس کردم؛ خود آن‌ها نیز می‌دانند که ما آن‌ها را به خوبی می‌شناسیم. به آن‌ها می‌گوییم شما خود را در تاریخ رسوا کردید؛ زیرا حرف‌های خودتان را تخطئه کردید.

مگر قرآن نمی‌گوید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ»؛ ای مردمی که ایمان آوردید، دشمنان من و دشمنان خود را با خودتان دوست و هم‌پیمان قرار ندهید.

مگر شما ادعا نمی‌کنید که تابع قرآنید؟! چرا با گروهک‌های ضد خدا همدست و هم‌پیمان می‌شوید؟! به خاطر خوش کردن دل «پیکار» و «فدائی» و «دموکرات»، حاضرید دل جوان پاسدار را بشکافید!

نشنیدید که در راهپیمایی دیروز مهاباد، دموکرات‌ها چه جنایتی کردند؟ وقتی جنازه یکی از پاسداران شهید مهابادی به وسیله مردم تشییع می‌شد و مردم بر علیه دموکرات شعار می‌دادند، افراد وابسته به دموکرات از روی پشت‌بام‌های شهر مهاباد تشییع‌کنندگان را به رگبار بستند، چند نفر کشته شدند.

این‌ها هستند کسانی که شما با آن‌ها هم‌پیمان و دوست هستید! ای آقایان سران مجاهدین.

آیا برخلاف قرآن نیست؟ شما با پیکاری‌ها و چریک‌های فدائی خلق که سلاح به دست می‌گیرند و علناً و صریحاً ضد اسلام حرکت می‌کنند در جریانات اخیر دوست و هم‌پیمان شده‌اید؟! این برخلاف آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» نیست؟!

تاریخ شما را محکوم می‌کند. حال، شما به فرض چهار تا جوان خردسال ساده‌لوح را فریب دادید، برای همیشه و برای همه مردم که این فریب ممکن است. شما فکر می‌کنید به‌عنوان یک گروه انقلابی اسلامی در تاریخ می‌مانید؟ اشتباه می‌کنید، کور خواندید؛ شما به‌عنوان یک گروه منافق که ادعای اسلام می‌کند اما برخلاف صریح آیه قرآن رفتار می‌کند در تاریخ ثبت خواهید شد.

ثانیاً شما علی‌رغم ادعای مسلمانی از روش‌های غیر اسلامی استفاده می‌کنید. روش اسلامی بحث و موعظه است؛ روش اسلامی نصیحت و توصیه به خیر است؛ روش اسلامی ریختن در خیابان‌ها و کشتن دخترها و پسرهای مسلمان نیست. چرا شما با روش‌های غیر اسلامی عمل می‌کنید و علناً می‌گویید ما با اجازه ملت ایران می‌خواهیم مقاومت کنیم؟! با اجازه ملت ایران در مقابل چه کسی می‌خواهید مقاومت کنید؟! در مقابل ملت ایران!

آیا این حکومت، مطابق با محبت و عشق این ملت نیست؟ آیا این حکومت، مردمی نیست؟ این حکومت و این مجلس شورای اسلامی را همین مردم سرکار نیاوردند؟ امام امت در قطره قطره خون دل این مردم و خونی که در رگ‌های این مردم جاری است نفوذ و تأثیر محبت‌آمیز ندارد؟ شما در مقابل امت و امام قیام می‌کنید، آن وقت از ملت اجازه می‌خواهید؟! شما با چه کسی می‌جنگید و به نفع چه کسی می‌جنگید؟ چرا در مقابل جمهوری اسلامی که با شرق و غرب و قدرت‌های بزرگ درافتاده مقاومت می‌کنید؟! آن آقای یاوه‌گویی که امر به مقاومت می‌کند و شما که به بهانه حرف او به خیابان‌ها می‌آید، شیشه‌های مغازه‌ها را می‌شکنید، جوان و دختر و پسر را با تیغ موکت‌بری شکم می‌درید و سر می‌برید، بر طبق چه معیار اسلامی حرکت می‌کنید؟

ثالثاً شما می‌گفتید ما یک سازمان مترقی و انقلابی هستیم و با این شعار با چیزی که اسمش را ارتجاع گذاشته‌اید می‌جنگید. من از شما سؤال می‌کنم: آیا گروه‌های انقلابی مسلمان و غیرمسلمان، ادعای انقلابی‌گری را از شما باور می‌کنند؟ درحالی‌که شما با جناح و جریان گرایش‌دار به غرب و وابسته به غرب، لاف دوستی و محبت می‌زنید! با

توده‌های انقلابی مردم درمی‌آفتید، آن هم به حساب و به نفع جریان متمایل به غرب، و بعد، اسم خود را انقلابی می‌گذارید؟ کسی این را از شما قبول نخواهد کرد.

رباعاً شما با این دولت و حکومت که درمی‌افتید چون هیچ بهانه‌ای ندارید، لذا می‌گویید با ارتجاع درافتادیم! اگر بهانه دیگری داشتید، اگر خیانتی دیده بودید، اگر فساد دیده بودید، اگر سوءاستفاده‌ای در رهبران و سران این جمهوری دیده بودید، او را صد برابر بزرگ می‌کردید؛ اما ندیدید.

چون به میل اربابانتان می‌خواهید با حکومت بجنگید، بهانه می‌خواهید؛ ارتجاع را بهانه می‌آورید. کجای این حکومت ارتجاع است؟ ارتجاع با منطق چه کسی؟ آیا ارتجاع با منطق اسلام، یا ارتجاع با منطق کمونیسم؟ ارتجاع از نظر اسلام؛ ارتجاع با منطق اسلام یعنی رجوع کردن از اسلام به کفر، این معنی ارتجاع است. ارتجاع در منطق اسلام که اول انسان به خدا ایمان بیاورد، بعد کفر بورزد؛ این را می‌گویند ارتجاع. با این حساب آیا شما مرتجع هستید یا دولت جمهوری اسلامی؟ دولت جمهوری اسلامی که با سرعت به سوی هدف‌های اسلامی پیش می‌رود.

شما مرتجع هستید که بعد از آن که از پدر و مادرهای مسلمانی متولد شدید، به طرف کفر رفتید. کتاب‌های شما در دست است. مبانی مارکسیستی و الحادی و کفرآمیز در حرف‌ها و کتاب‌ها و عمل شما مشهود است. شما مرتجعید، بارها و بارها دوری‌تان از اسلام بر عناصر مبارز انقلابی مسلمان ثابت شده است.

بهانه ارتجاع را به دست می‌گیرد که با جمهوری اسلامی بجنگید؛ اشتباه می‌کنید و کور خواندید. این شواهد محکومیت شماست که همه دنیا و همه تاریخ در آینده به این‌ها خواهند رسید. شما نامتان نیز در تاریخ نمی‌ماند و اگر هم بماند با لعن و نفرین همگانی همراه خواهد بود؛ (تکبیر) برای این که یک انقلابی با این همه خون دل پیروز شد و امام و رهبری با چهره استثنایی در تاریخ ما، این انقلاب را هدایت کرد و امتی با این رشادت و از خودگذشتگی پایه‌های این انقلاب را با همه موجودی خودش مستحکم کرد. آن وقت شما چهار نفر خودخواه جاهل جاه طلب پرمدها آمدید و محصول این همه تلاش و کوشش را می‌خواهید مورد تهدید و مزاحمت قرار دهید و ایذاء می‌کنید. تاریخ به شما لعن و نفرین خواهد فرستاد، مطمئن باشید.

خطاب دیگر من به جوانان و نوجوانان دختر و پسر فریب‌خورده است که هشتاد درصد این گروه‌ها را تشکیل می‌دهند. به آن‌ها می‌گویم ای جوانان ساده‌دل مستمند مستضعف فکری؛ گوش کنید و فکر کنید. آن‌ها به شما گفتند که به این



حرف‌ها گوش نکنید، اما قرآن به شما می‌گوید گوش کنید. اگر امروز به این حرف‌ها و به سخن نصیحت‌کنندگان گوش ندهید، فردا در دوزخ خواهید گفت «لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ». تأسف خواهید خورد و خواهید گفت اگر گوش می‌کردیم و فکر می‌کردیم، امروز جای ما در این جا نبود. سازمان به شما می‌گوید گوش نکنید، قرآن به شما می‌گوید گوش کنید و بیندیشید. این مطالب را من امروز به اختصار گفتم، مورد تجزیه و تحلیل قرار بدهید. سازمان شما و یا سازمان‌های شما، چرا با یک جمهوری که با آمریکا و شوروی می‌جنگد، این طور مقابله می‌کنند؟ چرا در مقابل امام امت و در مقابل آحاد امت می‌ایستند و نام خود را مدافع خلق می‌گذارند؟! درحالی‌که قرآن به آن‌ها می‌گوید که با کفار قطع رابطه کنند. با پیکاری و فدایی و دموکرات و سلطنت‌طلب و انسان‌های دژخیم صفت هم‌پیمان می‌شوند! این بمب به وسیله‌ی کدام گروه در راه‌آهن قم به کار گذاشته شد و چندین شهید محروم به بار آورد؟ اگر شما خودتان گذاشتید که محکومید؛ اگر دوستان شما گذاشتند، باز شما محکومید و نمی‌توانید بگویید دوستان ما نگذاشته‌اند. اگر راست می‌گویید، این کار آن‌ها را محکوم کنید. اگر شما از این خرابکاری‌ها خوششان نمی‌آید چرا محکوم نمی‌کنید. چرا یک بار در این مدت، آمریکا را محکوم نکردید؟! یک بار صدام را محکوم نکردید؟! یک بار خرابکارها و سلطنت‌طلب‌ها را محکوم نکردید؟! فقط به جان دولت جمهوری اسلامی افتادید! آیا دلیلی واضح‌تر از این که شما آلت دست سیاست‌های بزرگ شرق و غرب هستید؟!

ای بچه‌ها و جوانان غافل ساده‌دل! فکر کنید و بیندیشید و گوش کنید.

سومین خطاب من به پدران و مادران است؛ مواظب بچه‌هایتان باشید. دولت جمهوری اسلامی اگر در مقابل موج‌هایی که از خارج هدایت می‌شود مقاومت نکند، به جان این امت ظلم کرده؛ باید مقاومت کند. دادگاه‌های انقلاب اگر نسبت به متجاوزان به حیثیت جمهوری اسلامی و قیام‌کنندگان علیه حکومت اسلام و قرآن قاطعیت به خرج ندهند، خیانت کرده‌اند؛ تاریخ از آن‌ها سؤال می‌کند. اگر دادگاه‌های انقلاب و دستگاه‌های اجرایی و قضایی امروز این سرانگشتان فاسد و پلید را قطع نکنند، فردا دوست و دشمن، آن‌ها را ملامت می‌کنند. کسی به خاطر کوتاه آمدن در مقابل یک دشمن مخرب، هیچ دستگاهی را مدح و ثنا نخواهد گفت. باید قاطعیت به خرج بدهند. پدرها! مادرها! بچه‌هایتان را مراقبت کنید؛ نگذارید در دم موج خشم و عصیان این مردم قرار بگیرند. نگذارید در مقابل دولت جمهوری اسلامی واقع بشوند. آن‌ها را به شنیدن و فکر کردن امر کنید.

خطاب آخر من هم به ملت ایران مخصوصاً به فداکاران؛ به شما جانبازان انقلاب؛ به شما معلولین انقلاب؛ به شما سربازانی که از جبهه‌ها نامه می‌نویسید و آن جمعی که از جبهه‌ی رقابیه‌ی اهواز برای من نوشتند که ما در خط ولایت فقیه تا آخرین قطره‌ی خونمان هستیم و آن جمعی که از آبادان به من خبر دادند که از وقتی که امام، فرماندهی کل قوا را خودشان در دست گرفتند، روحیه‌ی ما چند برابر شده؛ پیشرفت کردیم؛ خوشحال هستیم؛ مایلم که تعرض کنیم؛ و به همه رزمندگانی که در جبهه‌های جنگند؛ به تمام عناصر ارتش شریف جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب؛ و همه عناصر رزمنده و همه ملت؛ خطابم به شماست:

شما بدانید و می‌دانید که «وَمَكْرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ...»، «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ...»؛ این‌ها می‌خواهند با پف دهانشان چراغ منور و نورافکن تابان الهی را خاموش کنند، اما اشتباه کردند؛ نور خدا باقی است. قدرت جمهوری اسلامی، رو به گسترش است. امروز دنیا از رشد شما مردم؛ از آگاهی و قدرت انقلابی شما مردم، در تعجب و حیرت است. شما می‌توانید عظیم‌ترین جراحی را بکنید؛ جراحی مغز کنید؛ یک مغز فاسد را بردارید و دور بیندازید و خونریزی هم نشود. دنیا در مقابل رشد این ملت و روحیه انقلابی این ملت، متحیر و مبهوت است. این تحرکاتی که شاهد آن هستیم و این سروصدهای کودکانه، اصلاً و ابداً نمی‌توانند در روند انقلاب ما مؤثر باشند.

ای نیروهای رزمنده! ملت، همچنان پشتیبان شماست. (تکبیر) ماه رمضان نزدیک است. ماه خدا؛ ماه عبادت؛ ماه ضیافت الهی؛ تطهیر دل؛ ماه تطهیر روح.

ای مرد و زن مسلمان! با پیروی از تقوی و زنده کردن یاد خدا به استقبال ضیافت الهی بروید. در ماه رمضان باید ایمان و صبر و استقامت و معرفت ما بالا رود.

پروردگارا! وحدت و یکپارچگی این امت مؤمن را حفظ بفرما.

پروردگارا! دست دشمنان را از جان این ملت قطع کن.

و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته



دیرخانه امور معرفتی

